مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

م، نعیم بارز ۲۰۲۲/۰۹/۲۴

روند شکل گیری دولت – ملت!

دولت - ملت یا دولت ملی در عصر حاضر تعاریف جدیدی می یابند که با مفهوم سنتی آن متفاوت است. هویت یک پارچه در واقعیت وجود ندارد. ملت ها و دولت های ملی، بخصوص در واحد های بزرگ جغرافیایی ترکیبی از عناصر قومی و زبانی مختلف هستند که در یک ساختار سیاسی و اقتصادی به هم می پیوندند و ساختار سیاسی، اقتصادی دولت – ملت بهتر از هر چیز دیگری می تواند مفهوم ملت را تعریف کند.
نظریه واحدی در رابطه با مقوله ملت وجود ندارد و میدانیم که ملت و مخصوصاً دولت – ملت دستاورد دوره مدرن است. اما در قسمت تبیین یا بیان تعاریف ملت نظریه پردازان غربی باهم اتحاد نظر ندارند. مثلاً ما با نظریه های سرشت گرا و همچنین با صاحب نظرانی که معتقد به ساختار هستند بر می خوریم.
مهم آن است که از کدام دیدگاه ملت به تعریف گرفته میشود، گرچه دریک واحد جغرافیایی اقوام مختلف با زبان و فرهنگ های مختلف که تحت یک حاکمیت بنام دولت بسر می برند بنام یک دولت - ملت شناخته میشود، مگر جامعه شناسان معتقد به این هستند که ملت در یک روند اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در دوران مدرن آغاز شده و بیشتر یک ساختار است که در اروپا از قرن هژده آغاز شده است، نه اینکه یک مقوله سرشت گرا که مشروعیت آن از خدا و آسمان به زمین و مردم منتقل شده باشد.
در جوامعی که هنوز دولت و ملت، دو هویت جداگانه دیده می شوند در واقع نوعی رابطه زور است که دولت را بر ملت تحمیل می کند و نه آن چیزی که خواست عمومی و اراده آزاد شهروندان نامیده میشود.
باید دید ما راجع به این مفهوم در کجا و در میان چه کشوری، چه ملتی با چه سابقه تاریخی و چه تجربیاتی داریم صحبت می کنیم؟ زیرا برای تعریف دولت – ملت یک مفهوم کلی عام به اصطلاح جهان روا، یا یونیورسل وجود ندارد. فقط در دوره روشنگری است که منشا قدرت زمینی شناخته می شود و به گفته ژان ژک روسو قرار داد اجتماعی مبنای کار دولت قرار می گیرد و ساختار دولت مدرن بر آن بنیاد گذاشته میشود.
در جوامع مثل افغانستان که هنوز اقتصاد صنعتی رشد نکرده و فرهنگ واندیشه سکولاریزه نشده و هنوز وابسته به افسانه و اسطوره های دینی قومی است، در اینجا داستان یا موضوع بسیار مشکل تر میشود، به همین دلیل در همچو جوامع دیکتاتوری ها بسیار موفق تر هستند دولت – ملت سازی تا دیموکراسی ها زیرا دیموکراسی نمی تواند به آسانی شکل گیرد، به دلیل اینکه هنوز شرایط و احساس وابستگی به مفهوم ملت و احساس تعلق و احساس وظیفه و احساس تعهد نسبت به چیزی بنام ملت در جوامع مثل قومی قبیله ای افغانستان شکل نگرفته و به همین دلیل رژیم های دیکتاتوری در همچو جوامع بهتر می توانند عمل کنند و موفق باشند و به همین دلیل دولت های زیر نام دیموکراسی تا به امروز قادر نشده اند که در جامعه ما به مفهوم واقعی ریشه بدوانند.
البته چند صباحی که در دوران زعامت محمد ظاهر شاه قانون اساسی و دیموکراسی به عمل آمد، ولی از آنجائیکه هنوز نطفه نبسته و اندک به بار نه نشسته با کودتای داود خان از میان رفت و کوششی که در بیست سال اخیر امریکایی ها کردند که در افغانستان دیموکراسی بیاورند بسیار ساده لوحانه بود، بخاطر اینکه زیر ساختار های واقعی و عینی وجود نداشت، بوجود نیامد. پس چگونه ممکن بود در دولتی با تشکیلی از عناصر جنگ جو و فاسد، دیموکراسی ریشه گیرد، گرچه با رعایت آزادی بیان و یک اندازه زمینه رشد فکری و فرهنگی بوجود آمد و صنعت و تجارت تا حدودی رونق یافت چنانکه گفته می شود تنها در هرات بیش از ششصد فابریکه و در کابل بیش از دو هزار و پنج صد فابریکه خورد و بزرگ صنعتی فعالیت داشت اما با دوباره به قدرت رسیدن طالبان تنها در هرات پنجصد و سی فابریکه بسته شد و سرمایه ها به کشور های دیگری انتقال یافتند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

بهر حال برای شکل گیری دولت ملی نیاز است اول باید یک مقدار صنعت و تجارت رونق یابد و یک دولت نسبتاً مقتدر و آگاه نظم دهنده شکل گیرد که نیروهای واپس گرا و فاسد را اداره کند تا بدان ترتیب آهسته و آرام بتواند به روند رشد دیموکراسی و جامعه شهروندی برسد.
در افغانستان هویت قومی قابل تعریف است اما هویت سیاسی تا هنوز در افغانستان شکل نیافته و اگر از تشکل حزب سیاسی سخن زده میشود معلوم است که تشکل بر مبنای قومی و نژادی است و جریانات سیاسی تا هنوز نتوانسته اند کشور و اقوام مختلف افغانستان را در استقامت ملت شدن قرار بدهند، فرهنگ های کوچک به شکل قبیله و قومی مانده اند و متأسفانه تا هنوز ما یک جریانی را نمی بینیم که به صورت جدی در این راستا قدم گذاشته باشد، بلکه بدتر اینکه اکنون با به قدرت رسیدن مجدد طالبان وابسته به کشور پاکستان و پیروی ایدئولوژی های مثل القاعده و داعش، کشور در وضعیت عقب گرد قرار گرفته و با آن قیافه ها و گفتار ها و کردار های خشن تصویری بیست و پنج سال قبل را می توان دید.
باید گفت: گرچه قومیت به خودی خود عامل باز دارنده پیشرفت نیست ولی با وجود مشکل عقب افتاده گی تاریخی، نبودن ارتباطات وضعیت کوهستانی بودن کشور این سیاست قومی است که عامل باز دارنده به سوی دولت – ملت شدن است. علاوه بر آن که همه مسایل تاثیر منفی در این روند گذاشته اند، به دو عامل دیگر می توانیم تکیه کنیم : یکی همانا عامل سیاسی یعنی دولت و دوم عامل فرهنگی، مثلاً همین روشنفکران داخل و خارج کشور هستند که باید سعی کنند فراتر از هویت قومی کار کرده و چنان هسته های سازمان یافته و تشکل های را به وجود آورند که تمام اقوام بتوانند در آن هویت خود را بیابند. البته نه به روش روشنفکران در دهه شصت که آنها سرگرم بنیاد گرایی اسلامی و کمونیزم بودند.
گرچه ایدئولوژی های بیگانه، مارکسیزم و بنیاد گرایی اسلامی تا حدودی در میان چیز فهمان و روشنفکران اهمیت خود را از دست داده ولی بجای آن به همان اندازه قومیت آشکارتر شده است. موقعیت استراتیژیکی و ژئو پولتیکی افغانستان عامل مهمی دیگری اند که در عصر استعمار افغانستان را به عنوان یک دولت حایل در آورد که وضعیت جنگ و جنجال های زیادی را به همراه داشت، زمان جنگ سرد نیز باعث شد که ما شاهد تجاوز شوروی سابق و بعد شاهد جنگ های داخلی و بیست سال شاهد تجاوز نظامی دولت ایالات متحده امریکا و شرک هایش باشیم و بدتر از همه بار دیگر شاهدً تسلط نظام منفور طالبانیزم در کشور باشیم. لذا اوضاع چنان آشفته بغرنج و سر در گم است که به غیر از ادامه جنگ و خونریزی روزنه دیگر را به این زودی ها نمی توان دید.
با این حال طوری که گفته شد عنصر قومیت به خودی خود عامل باز دارنده تبدیل شدن جامعه به دولت ملی و دولت – ملت شدن نیست بلکه بیشتر از آن دخالت دولت های بیگانه و سیاست های گروه های قومی عامل باز دارنده به سوی دولت – ملت شدن است.
خلاصه هر قدرتی که با ادعای ملی بودن در کشور حاکمیت داشته باشد، این را بداند که یکی از شرط های شکل گیری دولت – ملت این است که دولت افراد تبعه خود را نه به عنوان اینکه در قدم اول آنها شیعه یا سنی هستند، یا پشتون، تاجیک و یا هزاره و غیره بلکه می باید به عنوان یک شهروند به آنها نگاه کند و از نگاه موازین حقوق شهروندی بررسی کند نه از دیدگاه اینکه به کدام قوم و مذهب منسوب هستند.
برخی به اصطلاح روشنگران برای شکل گیری دولت - ملت بر قومیت و نژاد واحد تکیه می کنند و شرکت اقوام مختلف را در نهاد های رهبری دولت عامل بازدارنده ملت شدن می دانند، این نوع ابراز نظر ها درست نیست زیرا در جهان کمتر کشوری را می شود پیدا کرد که از قومیت واحد تشکیل شده باشد. حرف آخر اینکه جوامع چون افغانستان با موجودیت مردم و جغرافیای واحد و دارای یک دولت شناخته شده از سوی جامعه ملل به عنوان یک دولت ملت یاد می شود اما طوری که در بالا توضیح داده شد هنوز طبق روند تکامل به مرحله دولت – ملت که دارای اقتصاد، زبان مشترک و غیره باشد نرسیده است. پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ